

## مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

\* سید هادی موسوی\*

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Seyed.hadi63@gmail.com

عسکر دیرباز

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

A.dirbaz5597@gmail.com

نصبیه قدسی فر

دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Nasibeh1371@gmail.com

### چکیده

یکی از موضوعات مهم در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، مبحث حکومت اسلامی و مبانی آن است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، تبیینی دقیق و مستدل از مبانی «منشائیت» و «مشروعیت» حکومت اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای ارائه و به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شده است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد از نظر آیت الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی سه‌گانه منشائیت حکومت اسلامی، یعنی حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت استقلالی انسان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشکیل حکومت انسانی به منزله مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشاً حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست. بر همین اساس، از نظر آیت الله خامنه‌ای، خداوند متعال به عنوان یگانه منبع حاکمیت اسلامی، عامل انحصاری مشروعیت حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی اعم از معصوم یا فقیه جامع الشرایط، مشروعیت حاکمیت

## مقدمه

یکی از موضوعات مهم در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، مبحث حکومت و مبانی آن از نظر اسلام است. تتبیع و دقت در بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای در پنج دهه اخیر نشان می‌دهد مبحث حکومت اسلامی، از جمله مباحث کانونی و برجسته‌ای است که ایشان به صورت مستمر بدان التفات داشته‌اند و تلاش کرده‌اند این مبحث را در سه سطح ماهیت حکومت اسلامی، غایبات حکومت اسلامی و مبانی نظری حکومت اسلامی طرح و تبیین کنند. در مطالعه حاضر، ارائه تبیینی دقیق، روشن، مستدل از مبانی نظری حکومت اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفته است که مشتمل بر بررسی و تحقیق مبانی «منشائیت» و «مشروعيت» حکومت اسلامی از منظر ایشان است.

## پرسش‌های پژوهش

۱. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مبانی نظری حکومت اسلامی مشتمل بر کدام موارد است و چه تقسیم‌بندی‌ای دارد؟
۲. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، منشأ حکومت اسلامی چیست و مفهوم منشائیت حکومت اسلامی از کدام اصول و مبانی گرفته می‌شود؟
۳. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعيت حکومت اسلامی ناشی از کدام منبع است؟ آیا مشروعيت حکومت اسلامی، مشروعيت الهی، انتصابی یا مردمی یا تلفیقی از این دوست و مشروعيت حکومت اسلامی متکی به کدام مبانی است؟

## ضرورت

توجه روزافزون به مباحث اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، به ویژه مباحث مرتبط با نظام مردم‌سالاری دینی در ایران مقتضی پژوهش‌های عمیق و بنیادین برای درک دقیق‌تر وجوده و ابعاد

اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای است که مقاله حاضر نیز درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از مبانی منشایت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان ارائه کرده است. همچنین مبحث مشروعیت حکومت اسلامی به عنوان موضوعی مبنایی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، معرکه آرا و نظرات متفاوت و متصادی شده است و برخی محققان برداشت‌هایی از مفad مشروعیت حکومت اسلامی به ایشان نسبت داده‌اند که به نظر می‌رسد با نظرات ایشان در این باب به کلی ناهمخوان و متعارض است؛ از این‌رو پژوهش حاضر با نشان‌دادن این ناهمخوانی‌ها نظریه مستند ایشان در باب مشروعیت حکومت اسلامی را به صورت مستدل تبیین کرده است.

### پیشینه

با موضوع مشروعیت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، آثاری چند در قالب کتب و مقالات منتشر شده است که در میان کتب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای تألیف محسن مهاجرنیا در گفتاری به موضوع مشروعیت، مفهوم، خاستگاه و جایگاه مردم در آن پرداخته و مشروعیت دوگانه الهی مردمی را به آیت الله خامنه‌ای منسوب کرده است. همچنین کتاب اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای به بحث مشروعیت از دیدگاه ایشان پرداخته و نظریه مشروعیت ایشان را تلفیقی از نظریات انتساب و انتخاب نشان می‌دهد.

در میان مقالات نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «رابطه ولايت و جمهوريت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای» به قلم معینی‌پور و عبدالله‌نسب (۱۳۹۵) به بحث مشروعیت ولايت و نقش مهم رأی مردم در نظام سیاسي اسلام پرداخته است. همچنین اشرفی و علیزاده سیلاپ (۱۳۹۵) در مقاله «ولايت مطلقه فقيه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای» به مفهوم و مشروعیت الهی ولايت فقيه پرداخته است. در مقاله «ارکان مشروعيت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای» به قلم قربانی و شفیعی‌فر (۱۳۹۵) پایه‌ها و ارکان مشروعيت حاکمان از جمله صلاحیت دینی، مقبولیت مردمی و کارآمدی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای تبیین شده است.

مهاجرنیا و کریمی خضرا (۱۳۹۱) نیز در مقاله «خاستگاه و مشروعيت نظام سیاسي صالح در اندیشه آیت الله خامنه‌ای» خاستگاه مردمی حکومت و مشروعيت دوگانه الهی مردمی برای آن را از نظر آیت الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند. در مقاله «پایه‌های مشروعيت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت الله خامنه‌ای)» به قلم ترخان (۱۳۹۵) به شرایط شرعی حاکم از منظر نظریات سه‌گانه

مشروعیت (انتصاب، انتخاب و دوگانه) پرداخته شده است. خرمشاد و امینی (۱۳۹۷) نیز در مقاله «مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت الله خامنه‌ای» نشان دادند که مشروعیت از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، امری چندوجهی است و نه تک‌ساختی.

پژوهش حاضر از جهات متعددی با آثار مذکور متفاوت بوده و دارای نوآوری است. بیشتر این آثار یا مشروعیت دوگانه الهی مردمی یا مشروعیت مجموعی، یا مشروعیت تلفیقی را در اندیشه آیت الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند؛ درحالی که پژوهش حاضر، مشروعیت انتصابی الهی را در اندیشه آیت الله خامنه‌ای بررسی کرده است. وجه دیگر امتیاز پژوهش حاضر این است که علاوه بر مسئله مشروعیت، به مبحث منشایت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای نیز پرداخته است. همچنین با برگرفتن رویکردی جدید برای تحلیل عمیق‌تر مسئله مشروعیت، ابتدا مسئله منشایت حکومت بررسی شده و با اثبات رابطه مستقیم و معنادار میان منشأ حکومت و مشروعیت آن، نظریه آیت الله خامنه‌ای در باب مسئله مشروعیت تحلیل و اثبات شده است.

### روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بیانات و آثار در دسترس و مکتوب آیت الله خامنه‌ای است.

### مفهوم حکومت اسلامی

پیش از هر چیز، ابتدا باید به مفهوم حکومت اسلامی در بیانات آیت الله خامنه‌ای اشاره‌ای اجمالی کنیم تا بستر ورود به مبحث اصلی فراهم شود. به طورکلی، از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی نظام مبتنی بر «هندرسه الهی» در جامعه اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶) که از سه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» تشکیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰؛ ۱۳۶۶/۴/۱۲) و «هویت» آن را «اطاعت از خدای متعال و سیر بر مسیر الهی» شکل می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

به لحاظ کارکردی، حکومت اسلامی، چارچوب کلان نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و... اسلام برای جامعه است و مسیر حرکت جمعی اجتماع مسلمین را براساس «نقشه الهی» فراهم می‌کند تا جامعه اسلامی به جامعه‌ای به لحاظ دنیوی و اخروی سعادتمند، عادل و مستقل از اراده قدرت‌های طاغوتی ارتقا یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

علاوه بر این «حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود» از قبیل استبدادی، مطلقه، مشروطه سلطنتی و جمهوری (خمینی، ۱۳۷۳، صص ۳۲ - ۳۳) و دموکراسی غربی نیست،

بلکه نظامی الهی و مردمی است. ستون این نظام نیز «ولایت الهی» است که به معنای ولایت و حکومت برگزیدگان خداوند یعنی نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان معصوم (علیهم السلام) او و نائبان عام امام (فقهای جامع الشرایط) در جامعه براساس کتاب الله و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۲۷؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

در واقع از این جهت که «روح، ماده و لب» حکومت اسلامی، پاییندی و اجرای احکام اسلامی است، حکومتی «مشروطه» یعنی مشروط و مقید به شروط قرآن و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و «حکومت قانون الهی بر مردم» است (Хمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳). از سوی دیگر به این دلیل که آمیخته‌ای از حکومت خدا و مردم است، «مردم‌سالاری دینی» به شمار می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

## مبانی حکومت اسلامی<sup>۱</sup>

به طورکلی در حوزه فلسفه سیاسی به صورت متعارف، به دو سُنخ از مبانی یعنی مبانی ضرورت حکومت و مبانی مشروعيت حکومت پرداخته می‌شود و از میان این دو نیز، عمده تمرکز بر موضوع مشروعيت حکومت است، اما تأمل در بیانات آیت الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، مبانی نظری حکومت دینی به سه قسم متفاوت «منشائیت»، «مشروعيت» و «ضرورت»<sup>۲</sup> حکومت تقسیم می‌شود و این مسئله درباره حکومت دینی نیز صدق می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

در واقع بیشتر نویسندهایی که در حوزه فلسفه سیاسی یا مبانی حکومت بحث کرده‌اند، میان مبانی منشائیت حکومت و مبانی مشروعيت تمایزی قائل نشده‌اند و این دو مبحث را به دلیل اتصال و ارتباط زیاد آن‌ها یکی تصور کرده‌اند (نک: همپن، ۱۳۸۹، صص ۲۳-۲۷). با این حال، مبانی منشائیت هم از لحاظ مفاد و دلالت و هم از این جهت که مقدم بر مبانی مشروعيت هستند و مشروعيت حکومت متکی به آن‌هاست و نه بالعكس، تمایز پذیرند.

به بیانی واضح‌تر، مفهوم منشائیت ناظر به این پرسش است که حکومت از آن جهت که حاکمیت و فرمانروایی است از کجا ناشی می‌شود و سرچشمۀ آن چیست؟ (همان، ص ۲۴؛ خسروپناه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۷۸۹). مفهوم مشروعيت نیز ناظر به این پرسش است که چه

۱. مراد از «مبانی حکومت اسلامی» در اینجا، اصول و حقایقی است که مبادی اولیه مفهوم حکومت اسلامی را می‌سازند و حکومت اسلامی ترسیم شده در آثار آیت الله خامنه‌ای، به صورت مستقیم متکی به آن‌هاست.

۲. در این مقاله، به دلیل عدم کفاایت وقت و حجم این نوشتار، تنها به مبانی منشائیت و مشروعيت حکومت اسلامی پرداخته‌ایم و تبیین مبانی ضرورت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای را به وقتی دیگر موكول کرده‌ایم.

حکومتی «شایستگی حکم راندن» بر مردم یا حق و جواز اعمال حاکمیت بر شؤون مختلف زندگی انسان‌ها را دارد (همپن، ۱۳۸۹، ص ۲۳) و احکام و دستورات آن برای حکومت‌شوندگان مطاع است؟ (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

پاسخی که به پرسش منشائیت حکومت داده می‌شود، در عین حال به پرسش مشروعيت حکومت نیز پاسخ می‌دهد. درواقع، هر چیزی که منشأ حکومت است، منبع مشروعيت آن نیز به شمار می‌آید؛ برای مثال اگر حکومت از مردم سرچشمه بگیرد و منشأ آن تنها مردم باشند، منبع مشروعيت حکومت نیز مردم خواهد بود. همچنین اگر مردم، به حکومت فردی بُرّ یا فاجر رضایت دهند، حکومت آن فرد، حکومتی جایز، روا و مشروع خواهد بود؛ زیرا حکومت اصالتاً ناشی از مردم است و مردم جواز اعمال اقتدار را می‌دهند و هیچ امر دیگری نمی‌تواند این منبع مشروعيت را از حالت اطلاق خود خارج کند و آن را محدود و مقید کند؛ این دقیقاً همان حالتی است که در دموکراسی غربی مشاهده می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳)؛ بنابراین نمی‌توان از یکسو برای حکومت قائل به منشائیت الهی باشیم و از سوی دیگر، منبع مشروعيت حکومت را امری غیر الهی (برای مثال مردم) بدانیم؛ چراکه مشروعيت حکومت، خود متکی و ناشی از مبانی منشائیت حکومت و در طول آن است و امری مستقل است و از آن تفکیک نمی‌شود.

## ۱. منشائیت حکومت دینی

تبع در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، منشأ حکومت اسلامی، به صورت مشخص، ریشه در مبادی سه‌گانه زیر دارد:

### ۱. حق انحصاری خداوند برای حکومت بر انسان‌ها

براساس مفاد مبنای اول، مطلق حاکمیت و حاکمیت مطلق بر انسان‌ها، حق بی‌چون و چرا و اختصاصی خداوند است. «حکومت در اصل متعلق به خداست و خدای متعال هیچ شریکی را در حکومت خود قبول نمی‌کند» (همان، ص ۷۶). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، این اصل، به دلیل وضوح آن نزد مسلمین «امری طبیعی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۹۱) و دلیل انحصار حق حاکمیت در خداوند این است که «در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق... و مخصوص خدای متعال است که خالق، منشأ و عالم به مصالح و مالک امور انسان‌ها، بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

به بیان علامه طباطبائی، مالکیت خداوند بر عالم، از این جهت مالکیتی به تمامه و مطلق است که همه شئون اشیاء را در بر می‌گیرد. همچنین خداوند حق هرگونه تصرفی در جمیع شئون اشیاء را دارد؛ زیرا او مالک حقیقی اشیاء است و این ملکیت، حق ذاتی اوست (طباطبائی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۹۶).

بنابراین حاکمیت مطلق خداوند بر حیات جمعی انسان، بخشی از ولایت مطلق الهی بر سراسر عالم هستی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵). درواقع حکومت خداوند بر انسان‌ها، بخشی از حاکمیت تکوینی الهی است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰). همچنین از لوازم پذیرش این معنا که «ولی واقعی ... [و] حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، کس دیگری نیست» این است که آن کسی که در جامعه اسلامی، حق امر و نهی ... و حق اجرای اوامر و حق فرمان‌دادن و مشخص کردن خطمشی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان را دارد، خداست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹).

## ۲. عدم حق ولایت انسان بر انسان

مفad مبنای دوم این اصل است که «انسان‌ها به طبیعت خود، آزاد آفریده شده‌اند و هیچ‌کس در زیر آسمان، حق حاکمیت بر انسان‌های دیگر را ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰). به بیان آیت الله خامنه‌ای، این مطلب «جزء بدیهیات اسلامی» است که «هر نوع سلطهٔ معنوی و مادی از نظر اسلام، بر انسان‌ها ممنوع است؛ هم سلطهٔ فکری و هم سلطهٔ مادی. مادامی که منتهی به خدا نباشد» (همان)؛ از این‌رو انسان، هیچ حق طبیعی، عقلی و شرعی برای سلطهٔ بر نفوس و اموال دیگران ندارد (همان؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ زیرا انسان‌ها به حسب خلقت و فطرت بر نفوس و اموال‌شان مسلط هستند و «تصرف در شئون و اموال‌شان و تحمیل چیزی بر آن‌ها ظلم و تعدی به آن‌هاست» (همان). هیچ امری اعم از ثروت، قدرت بر قهر و غلبه، شرافت نسیی (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰) و حتی فراتر از این «مجرد نبوت، رسالت و وصایت و علم به هر درجه‌ای که باشد و سایر فضایل، موجب نمی‌شود که حکم صاحب آن [در حق دیگران] نافذ باشد» (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰) و تسلط او بر افراد جایز باشد؛ بنابراین هیچ‌کس خواه افراد عامی (خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

این اصل قرآنی (بقره: ۱۰۷؛ آل عمران: ۱۵۴؛ رعد: ۱۶؛ انعام: ۵۷؛ نحل: ۱۷) و روایی (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۹) در عین حال که یکی از اصول فلسفهٔ سیاسی اسلام است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)، اصلی فقهی است که در میان فقهای بعد از مرحوم کاشف الغطاء به «اصل عدم ولایت» معروف است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷)؛

انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۴۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷؛ سبحانی تبریزی و خوشنویسی، ۱۳۶۲ ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). مفاد فقهی این اصل تا حدودی همانی است که پیش از این اشاره شد. منظور از ولایت نیز سلطه و تسلط بر نفوس و اموال (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و نفوذ حکم در شئون افراد (خمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵) است<sup>۱</sup> و از نظر شیعه، به دلایل معتبر چهارگانه (كتاب، سنت، عقل، اجماع) رسول الله و ائمه اثنی عشر از تحت این اصل خارج بوده و دارای ولایت مطلقه بر مردم هستند (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶).

برخی در تشریح مفاد اصل عدم ولایت اشاره کرده‌اند:

هر فردی در چارچوب عقل و شرع متصلی امور مرتبط به خود است. اینکه چگونه در اموال خود تصرف کند، با چه کسی ازدواج کند، اصولاً ازدواج کند یا نه، چه شغلی پیشه کند، چه مشی سیاسی را در پیش گیرد و چگونه رفتار کند، این‌ها همه در حیطه اختیار خود فرد است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۵۶).

به نظر می‌رسد مفاد این بیان با یکدیگر سازگار نیستند؛ زیرا که از یک سو، تصدی افراد بر امور خودشان را به چارچوب شرع و عقل مقید کرده و از سوی دیگر، این تصدی را به حاکمیت و استقلال مطلق انسان بر سرنوشت و شئون خویش تفسیر کرده است؛ به‌گونه‌ای که هر طور بخواهد می‌تواند در اموال، افکار، مشی سیاسی و رفتار خویش تصرف و عمل کند؛ در حالی که به تصریح فقهای شیعه، حیطه افکار، اعمال، رفتار و شئون انسان، بخشی از حیطه ولایت و حاکمیت الهی است. همچنین به حکم عقل، از آنجا که خداوند به استحقاق ذاتی، مالک و خالق انسان‌هاست، هر تصرفی که بخواهد می‌تواند در ملک و مملوکات خویش داشته باشد ( الخمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و ولایت ذاتی و ملکیت تکوینی انسان از آن خداوند است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۱).

هرچند انسان در این حیطه دارای اختیار است، بر آن ولایت و نفوذ ندارد. همچنین نمی‌تواند احکام و مقررات آن را وضع کند و به صورتی دلبخواه در این حیطه تصرف کند؛ یعنی نمی‌تواند هر فکری را که پسندید، داشته باشد و هر طور که خواست عمل کند، بلکه این محدوده تحت نفوذ احکام الهی است؛ بنابراین، خداوند ولایت شئون افراد را به افراد تفویض نکرده است، بلکه به نبی، ائمه و جانشینان ائمه تفویض کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

۱. مراد از نفوذ حکم، نداشتن جواز تخلف از آن و حرمت نقض آن است ( الخمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

### ۳. حکومت انسانی مجرای حاکمیت الهی

از آنجا که «خداؤند متعالی از این است که مردم او را ببینند و با او مبادرت نمایند و مردم نیز از ادراک ظاهری او، عاجز و ضعیف‌اند» (صدقه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۳) به ضرورت حاکمیت الهی بر حیات اجتماعی انسان‌ها به‌واسطه و سبب انسانی مسیر می‌شود؛ به عبارت دیگر «در جامعه، حکومت خدا باید در حکومت... و ولایت یک انسانی مجسم بشود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۸۱). صرف‌نظر از اینکه مفهوم این اصل، ناظر به ضرورت حکومت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹) مفاد آن در پاسخ و مقابل تفسیر نادرستی است که از آیه «إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹)؛ زیرا «سخن حقی است که به آن باطلی اراده شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، اما اینان (خوارج) می‌گویند امارت و حکومت ویژه خداوند است؛ درحالی‌که مردم نیازمند حاکمی نیکوکار یا بدکار هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰). براساس این بیان شریف، این «ضرورتی اجتماعی، طبیعی و انسانی» است که جامعه نیاز دارد فردی یا گروهی از انسان‌ها آن را اداره و مدیریت کنند؛ و گرنه «انتظام جامعه بشری بر هم می‌خورد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

### جمع‌بندی مبانی منشائیت

از آنجا که مفهوم منشائیت حکومت اسلامی، برآیند و مرکب از سه اصل مذکور است، باید این سه اصل، در کنار هم و به صورت جمیعی مدنظر قرار بگیرند. از مبانی اول فهمیده می‌شود که منشاء اصلی، مستقل، منحصر و بالذات حکومت بر انسان‌ها و جوامع انسانی، خداوند متعال است. مبانی دوم نیز نشان می‌دهد، هیچ انسانی یا هیچ جمع انسانی، به صورت بالذات، مستقل و اصیل، منشأ حکومت نیست و چون فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد، انسان نمی‌تواند حاکمیت را برای خود یا برای دیگری امضا یا تفویض کند؛ بنابراین مبانی دوم با توجه به مفهوم منفی آن، اثبات و تأکید دوباره مبانی اول است و از مبانی سوم برداشت می‌شود که حاکمیت الهی بر انسان‌ها به‌کمک حاکمیت انسان‌های منصوب از جانب خداوند، محقق می‌شود.

نتایج فوق به‌وضوح اشتباه مهلک برخی معاصران را که قائل به دو مبدأ برای حکومت و جمع طولی آن‌ها شده‌اند، آشکار می‌کند. این دیدگاه، با پذیرش و جمع نظر امامیه و اهل سنت به نحو طولی، هم خداوند (نظر امامیه) و هم «امت بنفسها» (نظر اهل سنت) را مصدر و مبدأ حکومت می‌داند (منتظری، ۱۴۰۹، ق، ج ۱، صص ۴۰۴ - ۴۰۵). براساس این دیدگاه، نسبت طولی مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، نه نسبت علی، بلکه نسبتی زمانی است؛ یعنی با فقد نصب الهی، نوبت به انتخاب امت می‌رسد؛ از این‌رو، مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، در عرض هم هستند؛

هرچند به لحاظ زمان تقدم و تأخیر دارند. فساد این نظر آشکار است؛ چراکه ناخواسته در حق حاکمیت مطلق، انحصاری و استقلالی خداوند متعال قائل به شرارت غیر شده است.

البته صاحب این نظریه برای رهایی از این محدود، در پایان بحث بیان می‌کند که امامت اولاً و بالذات به نصب منعقد می‌شود و بعد از آن به انتخاب امت است. از عبارت «اولاً و بالذات» فهمیده می‌شود مبدأ اصیل، مستقل، بالذات و اولی حکومت، مبدأ الهی است و هیچ مبدأ دیگری در عرض و طول آن قرار ندارد (همان، ص ۴۰۴). درواقع، وی به دنبال اثبات دو مبدأ مستقل و اصیل برای حکومت اسلامی و جمع طولی آن هاست؛ درحالی‌که در پایان از مستقل‌بودن مبدأ مردمی به صورت ضمنی و بهناچار عدول می‌کند. مخلص کلام اینکه از نظر آیت الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی تنها و به طور انحصاری یک مبدأ و منشأ دارد و آن مبدأ الهی است و همین مبدأ الهی منبع انحصاری مشروعيت آن نیز محسوب می‌شود.

## ۲. مشروعيت حکومت اسلامی

با توجه به بیانات آیت الله خامنه‌ای، به نظر می‌رسد مفهوم مشروعيت حکومت دینی از دیدگاه ایشان متکی بر دو مبنای زیر است:

### ۱. وجوب نصب الهی حاکم اسلامی

مفad مبنای نخست «مشروعيت» حکومت اسلامی، این است که حاکم یا باید به صورت تعیین فردی یا تعیین صفاتی منصوب از جانب خداوند باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲). نصب به صورت تعیین فردی، همان است که درباره نبی مکرم اسلام (ص) و دوازده امام معصوم جانشین ایشان (ع) تحقیق یافته است (همان). نصب به صورت تعیین صفاتی نیز همان است که با ادله عقلی (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۱۳۷ - ۱۳۶) و نقلی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ صدقوق، ۱۳۳۸، ص ۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲، ص ۴۶ و ۶۷؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۷۵) درباره انتصاب عام فقهای جامع الشرایط امامیه از سوی امام معصوم برای دوران غیبت کبری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) اثبات شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶). در شکل اخیر، فرد مشخصی با اسم و رسم معلوم، برای رهبری حکومت اسلامی منصوب نمی‌شود، بلکه امام معصوم (علیه السلام)، به صورت عام، جانشینان بعد از خویش را فقیهانی معرفی می‌کند که واحد شرایط و صفات مشخصی مانند علم به کتاب الله و احکام الله (همان، ص ۲۵۸)، تقوا، کفایت و تدبیر (صبحای یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۰۵ - ۲۱۶) یا اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، «نصب الهی» دلیل مشروعیت و حاکمی از آن است، اما ملاک و مناطق نصب و مشروعیت، وجود معیارها، ویژگی‌ها و صفات خاصی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸ و ۱۹۰) که باید حاکم قبل از نصب، واجد آن‌ها باشد؛ «بنابراین، در اسلام ... همه مقام‌های اجتماعی، همه مقام‌های معنوی که حکومت هم جزء مقام‌های معنوی است، تابع معیارهایست. یک معیارهایی وجود دارد که بر طبق این معیارها، خدای متعال کسانی را معین می‌کند» (همان، ص ۱۸۹)؛ از این رو نظام اسلامی «به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و درواقع یک شخصیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

حاکم منصوب از جانب خداوند اعم از پیامبر، امام و فقیه جامع الشرایط، به دلیل اتصف به این صفات و معیارها، به مقام ولایت بر جامعه اسلامی نصب شده‌اند، اما آنچه موجب تفاوت میان معصوم و غیرمعصوم است این است که معصومین مصاديق اتم و تجسم عینی این خصایص و معیارها هستند؛ در حالی که غیرمعصوم در مراتب بسیار نازل‌تری از معصومین، متصف به این خصایص و معیارها هستند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد انتصاب معصومان از جانب الهی به صورت مشخص (با تصریح به اسمی مبارک ایشان) و فردی، گویی تصریح به همان ملاک‌ها و معیارهای الهی مشروعیت حاکم در جامعه اسلامی است و چون در غیرمعصومان عینی فقهای جامع الشرایط، کسی مصدق اتم شرایط و معیارهای مشروعیت نیست، آنچه به وقوع پیوسته، نصب به صورت معین و از طریق تصریح به اسمی اشخاص نیست، بلکه به صورت عام و از طریق تصریح به صفات و معیارها و «نشان‌های اشخاص است؛ به نحوی که «... کسی که برگزیده خداست، به «نشان» معین می‌شود؛ یعنی خداوند متعال ویژگی‌ها و نشانه‌های او را به مردم می‌گوید و مردم براساس آن نشانه‌ها، دنبال کسی می‌روند که این نشانه‌ها را داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

تعلیق علی و ضروری مشروعیت حاکم (معلول) به وجود احراز ملاک‌ها و صفات الهی (علت) در حاکم، به این معناست که وجود ملاکات و صفات معتبره الهی، تمام العله و علت تام و انحصری نصب و مشروعیت حاکم اسلامی است وامر دیگری، مناطق، علت و منبع مشروعیت حاکم اسلامی نیست؛ بنابراین «در نظام اسلامی، آن کسی که به عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهای است، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود... محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود» (خامنه‌ای ۱۳۷۷/۱۲/۴) و «از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جائز نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۳/۱۴).

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای «مبدأ مشروعیت نظام اسلامی، ولایت الهی است» که به معصوم یا فقیه جامع الشرایط انتقال می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۳/۱۴) و همین مشروعیت ذاتی انتسابی

مبتنی بر ملاکات و صفات معتبره نزد شارع است که به نفس اراده و پذیرش مردم در حکومت اسلامی، شرعیت و مشروعيت می‌بخشد.

انتخاب [مردم] به طور مطلق، حجت نیست... یک سلسله اصول و ضوابط و معیارهایی در اسلام وجود دارد که چارچوب این معیارهای است که اعتبار می‌دهد به رأی مردم و اگر در خارج از این چارچوب دور از این ملاک‌ها و معیارها، مردم انتخاب کنند، این انتخاب، حجتی ندارد... اسلام این را یک حاکمیت اسلامی به حساب نمی‌آورد، ولو آن مردم، مسلمان باشند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقواو و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقواو و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعنی است؛ اکثربت که هیچ (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

فرع بر این مطلب آن است که نه «اسلام برای مردم حق حاکمیت را به خودی خود و به ذات قائل» است و نه «انتخاب مردم، در عرض نصب الهی» است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲)، بلکه انتخاب یا پذیرش مردم در چارچوب شرعاً، مجعلول (تکلیف) شرعی است که شارع آن را بر مردم و التزام به آن را برای حاکم واجب کرده است.

از این زاویه، نظر آیت الله خامنه‌ای در باب مشروعيت، تفاوت آشکاری با دیدگاه‌هایی دارد که انتخاب مردم را منبع اصیل و بالذات مشروعيت می‌دانند؛ اعم از اینکه مشروعيت مردمی را تنها منبع انحصاری مشروعيت حکومت می‌بینند (نک: همپن، ۱۳۸۹، صص ۸۱ - ۸۴) یا مشروعيت مردمی را هم عرض مشروعيت الهی معتبر می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۹، ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لکزایی، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

طریقۀ نخست که مبنای دموکراسی غربی است و قائلان به آن برخی از متفکران غربی هستند (همپن، ۱۳۸۹، صص ۷۰ - ۷۲ و ۸۴ - ۸۱) «معتقدند که مصلحتی و رای خواست مردم و اراده مردم وجود ندارد» و از این رو پایه مشروعيت حکومت‌ها را رأی اکثربت می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

شق دوم که مبنای «نظریه‌های مبتنی بر مشروعيت الهی مردمی» حکومت اسلامی است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰) به شکل متناقضی در کنار مشروعيت الهی، درحالی که مردم را منبع اصیل مشروعيت حکومت اسلامی می‌دانند، رأی مردم را مشروط و در چارچوب شریعت اسلام، نافذ می‌بینند. این نظریه‌ها رابطه حاکم دینی و مردم را در قالب وکالت تعریف می‌کنند؛ یعنی

«زمادار دینی وکیل مردم و نماینده ایشان در انجام خدمات عمومی است» و مردم حاکمیت‌شان را به او یا از طریق اذن یا استنابه در تصرف یا احداث سلطه مستقل برای حاکم با قبول او تفویض می‌کنند (همان).

در واقع این دو شق، هر دو حق حاکمیت را امری در مالکیت مردم می‌دانند که مردم آن را از طریق نوعی قرارداد اجتماعی (دموکراسی غربی) (نک: دلاکامپی، ۱۳۸۲، صص ۱۶۰ - ۱۳۱) یا عقد شرعی (حکومت اسلامی) به غیر تفویض می‌کنند. در دموکراسی غربی، این تفویض مشروط به چارچوب خاصی نیست، اما در حکومت اسلامی، مشروط به رعایت معیارهای شرعی حاکم است.

از نظر آیت الله خامنه‌ای، رأی مردم - چه به صورت مطلق و مقید آن - فی نفسـه فاقد حجیت شرعی است؛ از این‌رو فاقد مشروعيت ذاتی است تا از قبل آن حکومتی متصف به مشروعيت شود. حجیت شرعی رأی مردم ناشی از جعل شارع است و اگر این جعل نباشد، نه مشارکت مردم در انتخاب حاکم، تکلیف واجب شرعی است و نه قبول مردم برای تحقق حاکمیت، شرط لازم شرعی است.

از اینجا معلوم می‌شود کار برخی نویسنده‌گان که نظریه‌های مشروعيت نظام اسلامی را به سه قسم «نظریه نصب»، «نظریه انتخاب» و «نظریه تلفیقی میان نصب و انتخاب» تقسیم کرده‌اند، تا چه اندازه اشتباه بوده است و بدتر از آن، اینکه نظریه تلفیقی را به آیت الله خامنه‌ای منسب کرده‌اند (اسماعیلی، ۱۳۹۸، صص ۱۰۱ - ۸۹).

در واقع نظریه‌های مشروعيت نظام اسلامی، تنها دو نظریه نصب و نخب است و نظریه‌های دیگر به این دو نظریه بازگشت می‌کنند. این نظریه انتخاب مرحوم منتظری است که به تصریح ایشان جمع و تلفیق میان نظریه انتصاب شیعه امامیه و انتخاب اهل سنت و قائل به مشروعيت الهی مردمی برای حکومت اسلامی است. در مقابل، نظریه مشروعيت آیت الله خامنه‌ای، بی‌هیچ کم و کاستی همان نظریه نصب امام خمینی است و در مقابل نظریه نخب قرار دارد و تلفیقی از آن دو نیست.

به نظر می‌رسد دلیل این فهم ناصحیح، استظهاری است که از برخی عبارات آیت الله خامنه‌ای شده است: «در اسلام مردم یک رکن مشروعيت‌اند، نه همه پایه مشروعيت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقواو عدالت نامیده می‌شود، استوار است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). «هیچ کس در نظام اسلامی نباید رأی و خواست مردم را انکار کند. بعضی رأی مردم را پایه مشروعيت می‌دانند؛ لاقل پایه اعمال مشروعيت است. بدون حضور

و تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند»<sup>۱</sup> (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۳/۱۴). از این عبارات این طور استفاده شده است که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «مشروعیت نظام اسلامی دورکن اساسی دارد که در صورت وجود هم‌زمان این دورکن مشروعیت حاصل می‌شود. رکن اول انتخاب مردم و رکن دوم وجود معیارهای الهی در انتخاب‌شوندگان» است (اسماعیلی، ۱۳۹۸، ص ۹۸). در نظریه ایشان «نیمی از مشروعیت الهی و نیمی دیگر مردمی است... هر کدام از این پایه‌ها نباید، حکومت از مشروعیت تهی می‌گردد» (همان، ص ۹۹). این برداشت از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به دو دلیل صحیح نیست:

دلیل اول اینکه همان‌طور که پیش از این بیان شد، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت (جواز اعمال اقتدار و حاکمیت) حاکم اسلامی، مشروعیتی واحد، الهی و بسیط است که اساساً تعدد، تکثر و ترکیب در آن راه ندارد؛ چراکه لازمه ترکب آن از اجزای مختلف (جزء الهی و جزء مردمی) با منشأهای متفاوت (خداآنده و مردم) عدول و خلف از مبانی اول و دوم منشائیت و مبانی اول مشروعیت حکومت اسلامی است.

اصل انحصار حاکمیت در خداوند و اصل عدم ولایت انسان بر انسان، در کنار هم مشعر به نفی هرگونه منشائی (از جمله منشأ مردمی) برای حکومت اسلامی غیر از منشأ الهی است و لازمه این منشائیت انحصاری الهی، مشروعیت انحصاری الهی است؛ چراکه منشأ الهی حکومت همان منبع مشروعیت آن بوده و انحصار در منشأ موجب انحصار در منبع مشروعیت حکومت اسلامی است.

بنابراین هیچ دلیل معتبری<sup>۲</sup> برای تکثر و تعدد در مبادی منشأ و منبع مشروعیت و به تبع ترکیب مشروعیت حکومت اسلامی از مشروعیت‌های متعدد وجود ندارد تا بتوان قائل به مشروعیت دو جزئی (تلقیقی) برای حکومت اسلامی شد، بلکه مشروعیت حاکم اسلامی، مشروعیتی واحد، بسیط، اصیل، مستقل و تام است. همچنین کثرت، تعدد و ترکیب در منشأ حاکمیت اسلامی و منبع مشروعیت آن، مستلزم محدودیتی مانند شرکت غیر در حاکمیت مطلق الهی و هم‌عرض بودن خدا و مردم در حکومت است و این شرک محض است.

دلیل دوم اینکه ریشه این فهم اشتباه، خلط میان دو مبحث «مشروعیت» و «ماهیت» حکومت اسلامی در خوانش و فهم بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است. همان‌طور که در بیان تعریف حکومت

۱. با اندکی تلخیص

۲. دلیل نظریه مشروعیت تلقیقی منتسب به آیت‌الله خامنه‌ای، تنها استناد به ظاهر برخی از فقرات بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است.

اسلامی اشاره شد، از نظر آیت الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی از سه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» شکل می‌گیرد و از آنجا که حاکم در حقیقت مجری قانون (شریعت اسلامی) است، عملاً ماهیت حکومت اسلامی دارای دو جزء ذاتی «دین» و «مردم» است. فصل مشبعی از بیانات آیت الله خامنه‌ای، ناظر به تبیین ماهیت نظام اسلامی (مردم‌سالاری دینی) و جایگاه و نسبت این دو جزء است (برای نمونه، نک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴؛ ۱۳۸۰/۳/۱۴). عباراتی از این قبیل که در نظام اسلامی «مردم اصل قضایا و همه‌کاره هستند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۲) و «نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، درحقیقت هیچ است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴) و نیز عباراتی که موهם مشروعیت‌بخشی مردم به نظام اسلامی است، دلالت بر جزء ذاتی و قوام‌بخش بودن «مردم» در تقویت ماهیت نظام اسلامی دارد. درواقع به تعبیری منطقی، در حکومت اسلامی اسلام به مثابه «جنس» حکومت است و مردم «فصل» آن هستند؛ زیرا فصل به جنس تحصل می‌بخشد، آن را از ابهام و تردد خارج می‌کند و به آن تشخّص و عینیت می‌دهد. بر همین اساس، از نظر آیت الله خامنه‌ای، نظام اسلامی بدون مردم هیچ است؛ چراکه هویت و ماهیت آن، هم متقوّم به مردم و هم متحصل به آنان است.

بنابراین بحث مشروعیت حکومت اسلامی، امری ذاتی و یکپارچه الهی است که از منشأ و منبع الهی سرچشمه می‌گیرد و از نظر مفهومی و تحقیقی هیچ ارتباطی با «مردم» ندارد. بحث مردم نیز اساساً نه بحثی ناظر به مبانی حکومت، بلکه بحثی متأخر و ناظر به ماهیت و تحقق حکومت اسلامی است<sup>۱</sup> که بیشتر به مفاهیم «مسئولیت» مردم در برپایی حکومت اسلامی و «مشارکت» مردم در تحقق آن و نیز «حق» مردم برای مشارکت در شکل‌دهی به نظام اسلامی توجه دارد (نک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴). همچنین عباراتی که قائلان نظریه تلفیق برای استناد مشروعیت تلفیقی به آیت الله خامنه‌ای به آن‌ها استناد می‌کنند، در صدد تبیین ارکان قوام‌بخش ماهیت نظام اسلامی است؛ بدون اینکه لازمه این قوام‌بخشی در ماهیت، سببیت یا ترکیب در مشروعیت حاکم اسلامی باشد.

## ۲. رضایت مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی

در مبنای اول معلوم شد از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، آنچه مشروعیت حکومت اسلامی را به صورت ذاتی، اصیل و مستقل تأمین می‌کند، مشروعیت الهی انتصابی بسیط است. بحث مشروعیت

۱. اینکه ما در ذیل مبانی مشروعیت حکومت اسلامی، به بحث جایگاه «رأی و رضایت مردم» در حکومت اسلامی پرداخته‌ایم، بهدلیل وجود نظریه‌ها و استنباطات غلط از این بحث از بیانات آیت الله خامنه‌ای و پاسخ به این نظریه‌ها و تبیین درست نظر آیت الله خامنه‌ای در این باب است و با نظر دقی و درحقیقت بحث احراز رضایت مردم به عنوان شرط شرعی تحقق صحیح حکومت اسلامی، اساساً بحثی متأخر و بی ارتباط با بحث مشروعیت الهی و بسیط حاکم اسلامی است.

نیازمند متممی است تا در مفهوم نهایی و کاملش تصویر شود. این متمم که مفاد مبنای دوم مشروعيت است، به جایگاه اراده و خواست مردم در حکومت اسلامی و نسبت آن با مشروعيت حکومت از منظر آیت الله خامنه‌ای ناظر است.

این برداشت از منابع و متون اسلامی، استظهاری متفق‌علیه میان فقهای معاصر شیعه است که شریعت اسلامی عموم مسلمانان را مکلف کرده است که حاکم منصوص را پذیرند و اطاعت‌شوند. همچنین در صورت فقد نص، ولایت حاکم دارای صفات معتبره را پذیرند و از او تازمانی که واجد آن صفات است، اطاعت کنند. علاوه بر این، برخی فقهاء تها بر نقش قابل‌بودن مردم و پذیرش ولایت حاکم اسلامی توسط آن‌ها و اطاعت مردم از او تأکید می‌کنند و این اطاعت را امری طبیعی برای امکان اعمال تصمیم‌گیری‌های حاکم اسلامی و اقامه مصالح مسلمین توسط او می‌دانند (مؤمن قمی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، صص ۲۳۳ - ۲۳۲) و دست‌کم به صراحت متعرض حکم فقهی مسئله نشده‌اند؛ از این‌رو از نظر آیت الله خامنه‌ای در «شریعت الهی، این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶)؛ به عبارت دیگر حاکم اسلامی (چه امام منصوص و چه فقیه جامع الشرایط) در صورتی می‌تواند حکومت کند که مردم او را بخواهند و اگر مردم او را نخواهند، از نظر شرعی جایز نیست حاکمیت خود را بر مردم تحمیل کند. بیان حضرت امام (ره) درباره نتیجه همه‌پرسی نظام اسلامی حاکی از التزام به همین حکم است: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن‌ها تعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است... به ملتمنان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (خمينی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۶۵).

آنچه در اینجا اهمیت دارد، تفسیری است که از تعلیق حکومت اسلامی به قبول و خواست مردم می‌شود. از مجموع بیانات آیت الله خامنه‌ای در این باب، بهوضوح می‌توان دریافت که از نظر ایشان، این تعلیق ارتباطی با مشروعيت حاکم اسلامی ندارد و آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، به معنای سببیت رأی و قبول مردم در مشروعيت حاکم اسلامی نیست، بلکه به معنای شرطیت است؛ یعنی انتخاب و قبول مردم، شرط تخلف ناپذیری است که شارع برای تحقق حکومت اسلامی قرار داده و تحقق حکومت اسلامی، مشروط به تحقق و احراز این شرط (رضایت و قبول مردم) است:

بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند؛ یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعيت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۳/۲۲).

جمله پایانی این نقل، هم استدراک جمله قبلی و هم عطف تفسیری آن است؛ به عبارت دیگر، فعلیت زمامداری و حکومت، عطف تفسیری مشروعتی ولایت و حکومت است و در عین حال، استدراک مفهوم آن نیز محسوب می‌شود. با توجه به این استدراک و عطف معلوم می‌شود منظور آیت الله خامنه‌ای از اینکه مشروعتی ولایت به بیعت مردم وابسته است، فعلیت و تحقق شرعی ولایت است.

قبول مردم، سبب یا جزء (رکن) مشروعتی نیست؛ چراکه پیش از این بیان کردیم، مشروعتی حاکم اسلامی، مشروعتی مسبب از ناحیه الهی، انتصابی و بسیط (غیرمرکب از اجزاء) است، بلکه قبول مردم، شرط برای حکومت اسلامی است؛ چراکه شرط چیزی است که چیز دیگری بر آن متوقف باشد؛ یعنی «الشرط ما يتوقف عليه الشيء» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱) و تحقق حکومت اسلامی نیز متوقف بر وجود قبول و رأی مردم است؛ به همین دلیل «فقیه جامع الشرایط در همه صور ولایت دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمانان که در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می‌شده» است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۹)؛ به عبارت دقیق‌تر صحبت تحقق حکومت اسلامی متوقف بر قبول و رضایت مردم است و به نظر می‌رسد قبول مردم از جمله شروط امضای حکومت اسلامی توسط شارع است<sup>۱</sup> (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴).

از جنبه‌ای دیگر نیز می‌توان به اثر قبول و رضایت مردم در تحقق مشروع یا صحت تتحقق حکومت اسلامی نگریست و آن، طریق یا شیوه تشکیل حکومت است. هر حکومتی - صرف نظر از مشروعیت داشتن یا نداشتن آن - از راه‌های مختلف از قبیل کوടتا، دموکراسی (رأی اکثریت)، دیکتاتوری، غالب شدن و زور و نیز قبول و رضایت مردم می‌تواند تحقق یابد.

از نظر شریعت اسلام، قبول و رضایت مردم تنها طریق معتبر و شرعی تحقق حکومت حاکم اسلامی (امام یا فقیه جامع الشرایط) است و شارع این طریق را مناسب مقاصد و ماهیت حکومت

۱. با این حال، اگر موضوع، ماهیت حکومت اسلامی صرف نظر از مشروعیت آن باشد، به نظر می‌رسد از نظر آیت الله خامنه‌ای، قبول مردم، شرط اصل اعتبار حکومت نیز به شمار می‌آید؛ چراکه شرط اصل اعتبار به گونه‌ای است که مفهوم حکومت وجوداً و عدماً دایر مدار آن است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۱۴) و از نظر ایشان، حکومت اسلامی ذاتاً حکومتی مردمی است و وجود حکومت اسلامی بدون بعد مردمی آن قابل تصور نیست و مفهوم حکومت اسلامی وجوداً و عدماً دایر مدار حضور و همراهی و رضایت مردم است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴؛ ۱۳۸۰/۰۱/۰۱؛ ۱۳۶۲/۵/۱۴)؛ چراکه «پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقواو عدالت است؛ متنها تقواو عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دمکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

## نتیجه‌گیری

این مقاله، تحقیقی درباره مبانی منشائیت و مشروعيت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای اسلامی است. مفهوم منشائیت، ناظر به منشاً و ریشهٔ حکومت اسلامی است. از نظر آیت الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی سه‌گانه حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت استقلالی انسان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشکیل حکومت انسانی به عنوان مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشأ حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست.

بر همین اساس، از نظر آیت الله خامنه‌ای، خداوند متعال به عنوان یگانه منبع حاکمیت اسلامی، عامل انحصاری مشروعيت حکومت اسلامی است. حاکم اسلامی یا به صورت فردی منصوب به نص الهی مانند رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) یا به صورت عام منصوب به تعیین صفات مانند فقهای جامع الشرایط شیعه به عنوان نایابان عام در عصر غیبت امام معصوم (علیهم السلام) است. البته اراده و قبول مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی از نظر شارع بوده و احراز این شرط برای تحقق شرعی حکومت اسلامی لازم است. در صورت فقد این شرط نیز امکان تحقق شرعی حکومت اسلامی منتفی است؛ بنابراین از نظر آیت الله خامنه‌ای، مشروعيت حکومت اسلامی، نه مشروعيتی تلفیقی (از انتصاب و انتخاب) یا ترکیبی (الهي - مردمي) بلکه مشروعيتی بسیط، الهی و انتصابی است و اراده و قبول مردم، شرط شرعی تتحقق حکومت و خارج از این مشروعيت و در مرحله متاخر آن است.

## کتابنامه

### ۱. قرآن کریم.

۲. اسماعیلی، محمدمهدی. ۱۳۹۸. اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای. چاپ اول. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۳. اشرفی، اکبر؛ علیراده سیلاح، قدسی. ۱۳۹۵. «ولات مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای». پژوهشنامه انقلاب اسلامی. دوره ششم. شماره ۲۱. صص ۵۰ - ۲۳.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی. ۱۴۱۵. المکاسب المحرمة. تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش کنگره. جلد ۳. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
۵. ———. ۱۴۱۰. المکاسب (المحشی). جلد ۱۰. چاپ سوم. تصحیح و تعلیق: سید محمد کلانتر. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۶. ترخان، قاسم. ۱۳۹۵. «پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت الله خامنه‌ای)». علوم سیاسی. دوره نوزدهم. شماره ۷۴. صص ۳۰ - ۷.
۷. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۹. پیرامون وحی و رهبری. چاپ دوم. تهران: انتشارات الزهرا.
۸. ———. ۱۳۸۵. ولایت‌فقیه: ولایت، فقاهت و عدالت. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. بی‌تا. وسائل الشیعه. جلد ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی قائم مقامی، سید عباس. ۱۳۷۹. قدرت و مشروعیت: رویکردی نو و نقادانه به نظریه‌های مشروعیت در ولایت‌فقیه. چاپ اول. تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۱. ولایت و حکومت. چاپ دوم. تهران: صحبا.
۱۲. ———. ۱۳۹۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ پنجم. تهران: صحبا.
۱۳. ———. ۱۳۶۰. بیانات در اولین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه. ۱۳۶۰/۲/۲۹.
۱۴. ———. ۱۳۶۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۲/۵/۱۴.
۱۵. ———. ۱۳۶۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۴/۱۱/۱۰.
۱۶. ———. ۱۳۶۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. ۱۳۶۶/۳/۲۲.
۱۷. ———. ۱۳۶۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۶/۴/۱۲.
۱۸. ———. ۱۳۶۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۱۹. ———. ۱۳۷۷. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی. ۱۳۷۷/۱۲/۰۴.

۲۰. ۱۳۷۸. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۷۸/۳/۱۴.
۲۱. ۱۳۸۰. بیانات در اجتماع مجاواران و زائرین حرم مطهر رضوی در مشهد. ۱۳۸۰/۱/۱.
۲۲. ۱۳۸۰. بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره). ۱۳۸۰/۳/۱۴.
۲۳. ۱۳۸۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان قزوین. ۱۳۸۲/۹/۲۶.
۲۴. ۱۳۸۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
۲۵. ۱۳۸۵. بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی. ۱۳۸۵/۳/۱۴.
۲۶. ۱۳۸۸. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۳۸۸/۱۲/۶.
۲۷. ۱۳۹۳. بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم مطهر امام خمینی. ۱۳۹۳/۰۳/۱۴.
۲۸. ۱۴۰۰. سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین رحلت حضرت امام خمینی (ره). ۱۴۰۰/۳/۱۴.
۲۹. خرمشاد، محمدباقر؛ امینی، پرویز. ۱۳۹۷. «مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای». دولت پژوهی. دوره چهارم. شماره ۱۵. صص ۱۳۶-۱۰۹.
۳۰. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۸. منظومة فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. جلد ۲. چاپ ششم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۳. ولایت‌فقیه (حکومت اسلامی). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. بی‌تا. القواعد الفقهیه و الاجتہاد و التقیلید (الرسائل). جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۳. ۱۳۸۵. صحیفه نور. جلد ۱۱ و ۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. ۱۳۸۲. القواعد الفقهیه و الاجتہاد و التقیلید (تهذیب‌الاصول). جلد ۳. چاپ اول. مقرر: جعفر سبحانی تبریزی. قم: دار الفکر و انتشارات اسماعیلیان.
۳۵. دل‌کامپی، کریستیان. ۱۳۸۲. فلسفه سیاست در جهان معاصر. ترجمه بزرگ نادرزاده. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.

۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ خوشنویسی، جعفر. ۱۳۶۲. مبانی حکومت اسلامی. جلد ۱.
- ترجمه و نگارش فارسی: ابوالفضل موحده. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
۳۷. شریف الرضی، سید مرتضی. ۱۴۱۴ق. نهج البلاغه. چاپ اول. قم: انتشارات هجرت.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. بیتا. علل الشایع. جلد ۱. قم: کتابفروشی داوری.
۳۹. ۱۳۳۸. معانی الأخبار. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴۰. طباطبائی، محمدحسین. ۱۴۲۲ق. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱. الطبعه الثانیه. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۵. مبانی اندیشه سیاسی اسلام. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. قربانی، مصطفی؛ شفیعی فر، محمد. ۱۳۹۵. «ارکان مشروعت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای».
- اندیشنامه ولایت. دوره دوم. شماره ۴. صص ۴۰-۲۳.
۴۳. کدیور، محسن. ۱۳۷۸. حکومت ولایی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. الکافی. جلد ۱ و ۸. چاپ پنجم. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه.
۴۵. لک‌زایی، شریف. ۱۳۸۶. بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت‌فقیه. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار. جلد ۵۳. چاپ سوم. تحقیق: محمدباقر بهبودی و دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربي.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی. ۱۴۰۶ق. قواعد فقه. جلد ۱. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴. حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت‌فقیه.
- تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۹. معینی‌پور، مسعود؛ عبدالله‌نسب، محمدرضا. ۱۳۹۵. «رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای». سیاست متعالیه. دوره چهارم. شماره ۱۵. صص ۱۰۰-۸۳.
۵۰. منتظری، حسینعلی. ۱۴۰۹ق. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه. جلد ۱. الطبعه الثانیه. قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
۵۱. مؤمن قمی، محمد. ۱۴۲۸ق. الولاية الہیۃ الاسلامیۃ او الحکومۃ الاسلامیۃ زمん حضور

- المعصوم و زمان الغيبة. جلد ۱. الطبعة الثانية. قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسین.
۵۲. مهاجرنيا، محسن. ۱۳۹۳. فلسفة سياسى آيت الله خامنه‌ای. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۳. مهاجرنيا، محسن؛ کریمی خضراء، محمد. ۱۳۹۱. «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت الله خامنه‌ای». مطالعات انقلاب. دوره نهم. شماره ۳۱. صص ۷-۲۴.
۵۴. کاشف الغطاء جعفر بن محمد. ۱۴۲۲ق. کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. جلد ۱. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۵. همپتن، جین. ۱۳۸۹. فلسفة سیاسی. ترجمه خشایار دیهیمی. چاپ سوم. تهران: انتشارات طرح نو.